حمله سایبری به سامانه‌های شهرداری تهران از زبان زاکانی

شرق: علیرضا زاکانی در برنامه آیین بهره‌برداری از ایستگاه ۱۷ شهریور از خط ۷ متروی تهران، در جمع خبرنگاران به ماجرای حمله سایبری به سایت شهرداری تهران اشاره کرد و گفت: پنجشنبه هفته گذشته در ساعت ۱۲ و ۳۸ دقیقه ظهر هجمه‌ای به سامانه‌های شهرداری تهران انجام شد و در ابتدا یک کار تبلیغاتی به ظن خودشان آغاز کردند. طراحی شده بود که در بعدازظهر همان روز به دوربین‌ها دسترسی پیدا کنند و اقدام خود را به سیستم‌های نرم‌افزاری و دسترسی به داده‌ها و اطلاعات توسعه دهند که بحمدالله از همان ابتدا همکاران ما وارد عمل شدند که به این ترتیب سایر اقدامات آنها ناکام ماند. به گفته شهردار تهران، بر همین اساس جای تقدیر از پرسنل شهرداری تهران دارد که توانستند جلوی اقدامات بعدی دشمن را بگیرند. در ادامه براساس احتیاط سامانه‌ها پایین آورده شد تا ابعاد موضوع بررسی و پی‌جویی شود. این در حالی است که از روز دوشنبه و سه‌شنبه سامانه‌ها برای بهره‌برداری آماده بودند اما برای دریافت ضریب امنیتی و آمادگی با بدافزارهای احتمالی این سامانه‌ها از روز گذشته در دسترس مناطق، سازمان‌ها و شرکت‌ها برای استفاده قرار گرفت و از امروز صبح نیز در اختیار عموم قرار داده شد. وی تأکید کرد: بدخواهان به دنبال ایجاد یک نارضایتی عمومی بودند که در این امر ناکام ماندند و تلاش همکاران ما طراحی آنها را از حیز انتفاع انداخت و طراحی آنها ناکام ماند. در حقیقت در این توطئه تلاش نیروهای ما جز ناکامی برای آنها چیزی باقی نگذاشت. همچنین زاکانی در بخش دیگر صحبت‌هایش در همین برنامه اشاره کرد: شهر تهران نیاز به بازطراحی و بازسازی و نوسازی دارد و این نوسازی در درون خود ضمن به‌ارمغان‌آوردن امنیت و آسایش باید چهره شهر را با بهره‌گیری از معماری ایرانی و اسلامی به‌گونه‌ای دیگر به نمایش بگذارد. قطعا این نوسازی باید بتواند مجموعه‌های هویتی در محلات را به‌گونه‌ای به نمایش بگذارد که در نهایت یک هویت یکپارچه از شهر به تصویر کشیده شود که برای رسیدن به چنین موقعیتی بی‌تردید نیاز به برنامه‌ریزی و دقت است. تهران نیازمند رفع مشکلات خود و ایجاد تسهیلات برای شهروندان است. یکی از نیازهای اساسی موضوع حمل‌ونقل و ترافیک است که مردم با آن مواجه هستند و رفع این معضل موضوعی جدی برای مدیریت شهری است. موضوع آلودگی هوا و پایین‌آوردن قدر و سهم بخش حمل‌ونقل در این معضل برای ما اهمیت زیادی دارد.

رفع فاصله شمال و جنوب و ایجاد عدالت در سطح شهر مورد توجه مدیریت شهری است. بی‌تردید باید راه‌حل‌هایی ارائه کنیم که هویت‌سازی درست را در کنار رشد مادی و معنوی و ایجاد امنیت و آسایش و حل مشکلات موجود فراهم کند.

وی تأکید کرد: از سه ماه گذشته کار عملیاتی در مسیر منطقی تحقق این مهم آغاز شده و در این راستا قرارگاهی با حضور همه معاونت‌ها برای توسعه شهر بر محور حمل‌ونقل عمومی به ویژه مترو تشکیل شده است. پس از تکمیل خطوط یازده‌گانه مترو و کاهش افق این توسعه از ۱۴۲۰ به ۱۴۰۵ قطعا گام مؤثری در حل معضلات برداشته خواهد شد. در حال حاضر در حوزه ساخت و تلاش مشکلی نداریم؛ اما در حوزه تأمین منابع باید تدبیر جدی داشته باشیم. زاکانی اظهار کرد: ۳۲۵ ایستگاه مترو، داخل محدوده خواهیم داشت و خود این امر نقطه آغازی برای تحول و نوسازی شهر قلمداد خواهد شد. در حقیقت در فاصله ۶۰۰ متری ایستگاه‌ها، شهرداری تهران الزام دارد با توجه به اقتضائات پیرامون ایستگاه‌ها شرایط جدیدی را برای شهر فراهم کند.

شهردار تهران با تأکید بر لزوم افزایش سرعت در تکمیل خطوط مترو افزود: در نیمه دوم سال جاری ایستگاه‌های بیشتری افتتاح خواهد شد. با تأمین منابع، حدود شش ایستگاه به بهره‌برداری خواهد رسید که اگر تأمین منابع افزایش پیدا کند می‌توانیم تعداد ایستگاه‌ها را افزایش دهیم تا به این ترتیب نوسازی شهر با الگوی طراحی‌شده دنبال شود البته در این مسیر اعتماد و مشارکت مردم ضروری است. شهر باید شرایط جدیدی را به خود بگیرد و این مسیر شروع شده و امیدواریم با مشارکت مردم هرچه سریع‌تر محقق شود.

رزرو طرح ترافیک در این هفته اجباری نیست

درمورد طرح طرافیک هم معاونت حمل‌ونقل و ترافیک شهرداری تهران اعلام کرد فرایند اجرای طرح ترافیک و کنترل آلودگی در تهران مانند گذشته است.

معاونت حمل‌ونقل و ترافیک شهرداری تهران اعلام کرد: فرایند اجرای طرح ترافیک و کنترل آلودگی، مانند گذشته از ساعت ۶:۳۰ الی ۱۷ است و از شنبه ۲۱ خرداد تا پنجشنبه ۲۶ خرداد ۱۴۰۱، رزرو طرح ترافیک برای خودروهای سواری و دریافت باربرگ برای ناوگان باری، الزامی نیست.

بی‌خانمان‌هایی که در لوله‌های فاضلاب زندگی می‌کنند

تونل‌های سیمانی چسبیده به رگ خاک

دریا قدرتی‌پور: وسط اتوبان فرودگاه که بایستی، از همان دور خانه‌های توسری‌خورده را می‌بینی که انگار انتها ندارند. انتهای این خانه‌ها می‌رسد به بیابان‌های خاکی که غروب‌هایش رنگ دیگری دارد. تپه شنی و لوله‌های بتنی به‌هم‌چسبیده، خارج از محدوده چسبیده‌اند به رگ خاک؛ روی خاک رُس‌اش پا سفت می‌کنیم و می‌رویم بالا. آلونک‌های لوله‌ای خاکستری از دور پیداست؛ آدم‌ها کز کرده‌اند کنار دیواره‌های لوله‌ها، لوله‌ها لب‌به‌لب بیابان است، روی شمالی‌ترین نقطه اصفهان، مثل فیلم‌های آخرالزمانی هالیوودی.

هرچه گردن بکشی، چیزی جز بیابان نیست که لوله‌های سیمانی حائلی شده بین آن و دو نیمه‌اش کرده تا نشود به‌راحتی معتادها را دید. روزهای اینجا، داغدار روزهای خوب خانه‌به‌دوشان است. خاطرات، یک آن ولشان نمی‌کند؛ زمانی که تمام‌قد توی خانه‌هایشان به زندگی خدمت می‌کردند و حالا در تاراج این خرابه‌ها، عاشقی یادشان رفته است. اینجا چشم لوله‌خواب‌ها منتهی می‌شود به قطر لوله‌های سیمانی؛ سقفی که برای رضا معنای دیگری دارد و برایش حالا سقف شده است. مچاله می‌شود توی لوله‌ای که همه هستی‌اش را در آن پنهان کرده است. چند گونی خاکی و یک کاپشن رنگ‌ورورفته برای روزهای سرد، کیسه‌پلاستیک‌های آویزان که هرکدام آبستن خرده‌ریزهایش شده‌اند؛ از چشم‌زخم گرفته تا لیوان، فندک و قنداق.

خانه رضا و امثال او اینجاست. ساکنان پریشان‌خاطر خانه‌هایی بی‌در، بی‌پنجره، بی‌ستون که به اندازه عرض شانه‌های یک انسان لاغراندام است. خیلی از آنها به واسطه یک بدبیاری یا ورشکستگی یا هر دلیل واهی دیگری وصله شده‌اند به این لوله‌های سیمانی و خانه‌هایشان توی تونل‌ها گیر کرده است؛ جایی که مرگ، هر روز در محضر آسمان بی‌ابر، تعظیم می‌کند و کوچه‌پس‌کوچه‌ها پر می‌شود از بوی ماندگی.

دردها اینجا جور دیگری است

پایین شهر، دنیای خاص خودش را دارد. از آن دنیاهای یکدست و ساده و گاهی با پیچیدگی‌های خاص خودش. کرکره‌های فروافتاده، آب‌میوه‌فروشی‌ها و ساندویچی‌های کثیف، قصابی خلوت و سوت‌وکور و بقالی‌هایی که خودشان یک عالمه قصه‌اند میان دردهایی که آدم‌هایشان با آنها خو گرفته‌اند. دردها اینجا جور دیگری است، مثل یک صندلی تنها که مچاله‌اش کرده باشی، اما هنوز به قامت خود مانده باشد.

اصلا چرا راه دور می‌روی. نه از آن خیابان‌های عریض و طویل و یکدست خبری هست و نه از دلبری‌های درخت‌های تر و تازه و خانه‌های تازه ساخته‌شده. هوای حاشیه، سرد و یخ‌زده است. انگار تب دارد. انگار باید یک گونی یخ بگذاری روی تنش تا کلی ناله بخار شود و برود هوا. پایین‌تر که بروی، همان‌جا که کارتن‌خواب‌ها به تن خرابه‌ها یله داده‌اند، گورهای خفته‌ای می‌بینی که بوی مرگ می‌دهند. زنان، فروبسته و به تاراج رفته‌اند و یکی شده‌اند با تن داغ زمین‌هایی که تنشان را مثل گِل رس داغمه بسته است.

از این بالا، از کنار دروازه ورودی که نگاهشان کنی، انگار به ناکجا پا گذاشته‌ای؛ کوره‌راهی خالی از انتها؛ ترسناک و مهیب که آفتاب غروبش به کبودی می‌زند. کلاف سردرگمی از آدم‌ها توی گودها، توی لوله‌های سیمانی، چسبیده به رگ خاک و مچاله و گرمازده پنهان شده‌اند. گرمی هوا انگار پوستت را می‌کند و به تمام تنت سوزن می‌زند. تا پاتوق‌هایی که نام خانه گرفته‌اند راهی نیست، اما گرما هر بار لگد می‌پراند توی صورتت تا پرحرفی‌های رضا تحمل‌ناپذیر باشد. کمی آن‌طرف‌تر، خماری در پوست و استخوان رضا می‌دود و پشت به لوله‌ها به آسمان خیره می‌شود. لابه‌لای پرحرفی‌هایش، فندک اتمی را به سختی روشن می‌کند و می‌گیرد زیر زرورقی که تاروپودش سیاه شده؛ شعله پخش می‌شود و شیرابه سیاهی روی ورق جان می‌گیرد و رضا دودش را به جان می‌کشد.

اینجا یک لوله با چند پتو و پلاستیک‌هایی که به آن آویزان است، پناهگاه روزهای گرم و سرد رضا و بقیه است. صدیقه هم از لوله‌خواب‌های این محله است؛ اینجا که آمده، اسمش را گذاشته شقایق. کمی طول می‌کشد که بین دندان‌های سیاه یکی در میانش، شمایلی از زن زیبا را در ۲۰ سالگی ببینی. قبل از اینکه خرابه‌ها صورتش را به تاراج ببرند، صدیقه بوده با یک لبخند و چشم‌های سیاه نافذ. نیم‌ساعتی طول می‌کشد که رگ منجمدش نوک تیز سرنگ را قبول کند، جوی نازک رگش، تمام هروئین را می‌بلعد و او تکیه می‌دهد به داغی لوله سیمانی پیش پای اتوبان که از دور چندان پیدا نیست. می‌نشیند روی بساطی از خنزرپنزرهایی که چند وجب از کف لوله را پر کرده، محتویات لوله از انواع پارچه‌های کهنه، بطری‌های خاک‌گرفته شروع می‌شود تا برسد به زباله‌هایی که در این اتاق نقلی بوی تعفن گرفته‌اند. چهل‌تکه‌ای از شندره‌هایی با جنس‌های مختلف که زمین خانه کوچک رضا و بقیه را فرش کرده است. دود غلیظی از سمت خانه‌های کهنه به هوا برخاسته است. ساکنان لوله‌ها، خسته نگاهمان می‌کنند. کوچه‌ها اغلب ته ندارند و زن‌ها و بچه‌ها بازیگران اصلی صحنه کوچه‌ها هستند. بوی فقر حتی از شکاف‌های ریز دیوارها و در خانه‌ها بیرون می‌ریزد، قاطی هوای خارج می‌شود و دماغ آدمی را پر می‌کند.

خانه‌های خاکستری با سقف‌های گنبدی

ساعت دو بعدازظهر خرداد است و گرمای غلیظی توی هوا موج می‌خورد و تن لوله‌ها انگار تاول زده است. هوا بی‌رحم‌تر از آن است که بتوان با آن وصله‌های پلاستیکی کمی از هوای خفه را تحمل کرد. صاحبان خانه‌ها انگار غارت شده‌اند. معصومه می‌گوید: «ماهارو می‌بینی هرجا باشیم، یکی هستیم. هرجا باشیم نزدیک همیم. همو داریم. عادت کردیم به هم. همخونه‌ایم. هم‌لوله‌ایم. اینا همه زندگی ماس». راست می‌گوید؛ دارایی مشترک همه آنها مقداری لحاف و لباس‌های لته‌ای و تشکچه‌های سوخته است که توی خانه‌های خاکستری با سقف‌های گنبدی جا گرفته‌اند.

سر صحبت باز می‌شود؛ می‌پرسم اینجا زندگی می‌کنید؟! مردی که به ۶۰ساله‌ها می‌خورد، همان‌طور که مچاله توی لوله خوابیده، سر تکان می‌دهد و می‌گوید: «چرا؟ ما اینجا زندگی می‌کنیم؛ من و «این»»؛ «این» را به پسر کنار دستش می‌گوید. ایمان وسط حرفش می‌پرد، سرش را که بالا می‌آورد سرخی چشم‌هایش توی ذوق می‌زند، پای چشم‌هایش گود افتاده‌اند. لب‌های کبودش که تکان می‌خورد، کلمات نامفهومی از دهانش بیرون می‌پرد که لب کلامش می‌شود اینکه ما اینجا فقط می‌کشیم و بعد می‌رویم خانه‌های خودمان. بغل‌دستی‌اش دختری است که مفهوم‌تر صحبت می‌کند. دو سالی هست که گل می‌زند و هنوز به اندازه بقیه عملی نشده... خلاصه دنیایی حرف دارد برای گفتن؛ آن‌قدر که فقط سقلمه‌ها و فحش‌های آب‌کشیده بغل‌دستی‌اش دهانش را می‌بندد. اسمش «نازنین» است. از اعتیادش می‌پرسم؛ نگاهش روی زمین خیره می‌ماند؛ نگاه‌ها کلافه‌اش کرده؛ یکی از عملی‌ها چیزی می‌پراند و او ترجیح می‌دهد که ساکت باشد.

اصغر هم یکی از ساکنان لوله‌هاست. چمباتمه زده کنار آتش کم‌سو، مثل یک لاک‌پشت پیر، خم و راست می‌شود. چرت خماری روزانه اصغر، با لقلقه‌هایی توأم می‌شود: «تو نمی‌دونی. از هوا انگار سوزن می‌باره، به خدا صورتم داره می‌سوزه. کف پام از گرما مثل کوره شده». نصف سیگار، توی انحنای انگشتش بدون اینکه پُک بزند، خاکستر شده و هر بار با لرزش دستش، سر می‌خورد روی زمین و جان می‌دهد. چیزی نمی‌گذرد که سرنگ را به زحمت پر می‌کند از شیره هروئین. تَقه‌ای می‌زند به قوزک پایش تا رگ مهجور، خودی نشان دهد. چندین بار بافت خشکیده، مجروح می‌شود تا بالاخره یک رگ سالم خاکستری پیدا کند. آهی می‌کشد از ته حلق و زندگی را فرو می‌دهد توی شریان‌های گندیده‌اش؛ بعد انگار به چهارمیخش کشیده باشند، رها می‌شود روی زمینی که از گرما تب‌دار شده است. نه اولین بارش هست و نه آخرین بار تا دوباره خماری توی چشم‌هایش له‌له بزند و با لحظه‌های هوشیاری خداحافظی کند و مثل مرده‌ای متحرک بشود.

اصغر حالا جزء نیم‌میلیون نفر حاشیه‌نشینی است که نه بین حاشیه‌نشین‌ها جا دارد و نه کارتن‌خواب‌ها؛ او نام لوله‌خواب را یدک می‌کشد. آمار رسمی و قابل قبولی از تعداد لوله‌خواب‌ها نیست. آنها مهاجرانی هستند که یا از اطراف و روستاها آمده‌اند یا از کشورهای همسایه به نوای زندگی بهتر به اینجا کشیده شده‌اند. آنها یا از بی‌کاران استان‌های کم‌برخورداری همچون چهارمحال‌وبختیاری، کرمانشاه و استان‌های جنوبی کشور هستند یا ترکی، پاکستانی، سوری، عراقی و افغانستانی‌اند و ملغمه‌ای از لوله‌نشینان شده‌اند. رانده‌شده‌هایی که در توزیع نامتوازن منابع اقتصادی، طبق آمارهای غیررسمی، جمعیتشان چندان عدد و رقمی ندارد و جزء نیم‌میلیون نفر حاشیه‌نشینی حساب می‌شوند که در توزیع نامتوازن منابع حل شده‌اند و حالا به لوله‌خوابی رسیده‌اند. اصغر، همین‌طور که دراز کشیده، دستش را بلند می‌کند و می‌گوید: اینجا آخر دنیاست. بعد چشم‌هایش ثابت می‌شود روی آسمان زخم‌خورده که رو به ظلمت می‌رود. هوا گرگ‌ومیش است و جمعیت لوله‌خواب‌ها دیگر انگشت‌شمار نیستند. ساکنان خانه‌ها برمی‌گردند، به جای خوابشان تا فردا دوباره روزی شروع شود برای خانه‌های یکدست خاکستری... .

ادامه از صفحه اول

لذتِ باهم‌اندیشی

سوبژکتیویته‌ای که سوژه سیاسی را معنا می‌بخشد، توسط موقعیت‌های اجتماعی و فضایی‌ای مشروط می‌شود که فراتر از جغرافیای مکانی یا قلمرو سرزمینی یک پولیس هستند. پولیس موقعیتی فضایی است که هم عاملیت سیاسی را به وجود می‌آورد و هم آن را مشروط می‌کند. بنابراین، آن پولیس که در دامنش سوژه سیاسی متولد و بالنده می‌شود را نه از منظری توپوگرافیک که فهمی مرسوم از فضاست و به قلمروها، مناطق، موقعیت‌ها و فواصل قابل اندازه‌گیری‌ای اشاره دارد که می‌توان به‌صورت کارتوگرافی نشان‌شان داد، بلکه از منظری توپولوژیک که با تخریب فهم مرسوم سراغ فضای رابطه‌ای و گسسته‌ای می‌رود که در آن مفهوم نزدیکی و مجاورت نه با فاصله و مسافت که بیشتر با شدت و فراوانی روابط اجتماعی‌ای که فضا را شکل می‌دهند، تعریف می‌شود، باید به تصویر کشید.

۳- انجمن را دوست می‌دارم؛ چراکه «سیاست دوستی» را به من آموخت. انجمن اکنون برای من یک لامکان است، بنابراین هرجا که باشم خود را در/با انجمن احساس می‌کنم.

* **دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران**

عصر گانگسترهای جدید

در آخر تجهیزات اتاق سرور و مرکز مانیتورینگ این بانک را سرقت کردند. یک سرقت بی‌عیب‌ونقص به دست یک گروه بزرگ و یک باند کامل. اگر این حادثه در کشور دیگری جز ایران اتفاق می‌افتاد، حجم بسیار زیادی از محتوای همه رسانه‌ها را به خودش اختصاص می‌داد و درعین‌حال بازتاب بسیار وسیعی نزد افکار عمومی پیدا می‌کرد؛ اما این اتفاق در کشوری رخ داده است که اختلاس‌های چند هزارمیلیاردی در بانک‌هایش به یک خاطره تبدیل شده و درعین‌حال هر روز شاهد حوادث تلخی مانند متروپل، خارج‌شدن قطار از ریل و موارد بی‌شمار دیگر هستیم. طبیعی است که مکث کمتری روی این حادثه صورت می‌گیرد. اما این اتفاق حاصل فرایندهای اشتباه مدیران و تصمیم‌سازان در عرصه‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی چند دهه اخیر است. شرایط اقتصادی که باعث شده بسیاری از افراد طبقه متوسط به طبقه فرودست سقوط کنند. قابل پیش‌بینی است که دو طبقه فرادست و فرودست تقابل پیدا کنند. این روزها و سال‌ها گفتار و رفتاری را مشاهده می‌کنیم که به‌ندرت می‌توان برای آن نمونه‌های مشابه سراغ گرفت. به طوری که یک سقوط آزاد در سطح کنش و گفتار سیاسی را تجربه می‌کنیم. طبیعی است که در چنین شرایطی اخلاقیات هم به‌شدت نزول می‌کند. در نقطه‌ای خطرناک قرار گرفته‌ایم. نقطه‌ای که همه بنیان‌های جامعه را در معرض تهدید قرار داده است. دیگر نمی‌توان از وجود امنیت در جامعه حرف زد. فساد چنان مشکلات بنیادینی به وجود آورده است که رفع و رجوع آن مانند گذشته امکان‌پذیر نیست. شکاف بین فرهنگ رسمی و غیررسمی، فقر، بی‌عدالتی، قطبی‌شدن ارزش‌های اجتماعی، بی‌اعتمادی و زوال ارزش‌های اخلاقی همه و همه شرایطی را برای فعالیت‌هایی از جنس همین سرقت و شکل‌گیری باندهای گانگستری فراهم کرده است. اداره کشور، سیاستی دیگر می‌طلبد و مسئولان نمی‌توانند منکر چنین واقعیت‌ها و خطراتی در جامعه باشند که به‌تدریج در حال رشد است. فساد در دولت‌های تمرکزگرا با اقتصاد بسته بیشتر رشدونمو پیدا می‌کند. وقتی نظارت بر اعمال و رفتار مسئولان هم صورت نگیرد، دامنه فساد بیشتر و بیشتر می‌شود. سرقت از صندوق‌های امانات بانک ملی یک ضربه محکم واقعیت بود؛ به‌خصوص برای کسانی که کارشان انکار شرایط نامناسب موجود است؛ اما ضربه واقعیت می‌تواند هر روز محکم‌تر شود. باید پذیرفت که هیچ بخشی از جامعه و هیچ گرایش سیاسی به‌تنهایی نمی‌تواند با چنین وضعی مقابله کند؛ اما جامعه از بیخ و بن درگیر فساد شده است و شاید برای هر کاری فرصت چندانی نباشد.

برگ سبز و سند کمپانی **خودروپژو206SD-TU5** رنگ سفید روغنی مدل ۱۳۹۴ به شماره پلاک ایران ۹۹-۹۱۶ د ۸۱ و شماره موتور 163B0176704 و شماره شاسی NAAP41FE5FJ273247 به نام **حسن حسن زاده** مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.

سند کمپانی **خودروپژو206TU3** رنگ سفید روغنی مدل ۱۳۹۶ به شماره موتور 165A0111167 و شماره شاسی NAAP03EE3HJ079344 مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.

مزایده عمومی حیاط مرکزی مجتمع پلاتین

در راستای راه اندازی فضای حیاط مرکزی به متراژ ۳۳۰ متر مربع جهت کاربری کافه رستوران، شهربازی و یا مواردی که قابل انجام باشد به مزایده گذاشته شده است.

شرایط مزایده بصورت زیر می باشد:

۱. دکوراسیون مورد تایید هیئت مدیره و در خور مجتمع پلاتین
۲. داشتن رزومه و شعبه فعال
۳. مدت قرارداد ۵ سال
۴. مدت تنفس ۴ الی ۶ ماه (با توجه به نوع دکوراسیون)
۵. قیمت پایه مزایده اجاره بهای ماهیانه مبلغ ۵۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال و با افزایش سالانه ۲۰ درصدی می باشد.
۶. سازه بصورت پرتابل طراحی و اجرا گردد، تا در زمان پایان کار بتوان جابجایی لازم را انجام داد.
۷. متقاضی یا بهره بردار فضای مذکور را با شرایط موجود رویت نموده و با علم و آگاهی از وضعیت حاضر اقدام به اجاره نموده است، لذا هیئت مدیره صرفا فقط فضای مورد نظر را با وضعیت موجود اجاره میدهد و هیچ مسئولیت مالی و اجرای دکوراسیون و شهرداری و غیره در هیچ زمینه ای نخواهد داشت.
۸. واجدین شرایط میبایست مبلغ یک میلیارد ریال چک به تاریخ روز در وجه هیئت مدیره شعبه ی بانک تجارت میلاد نور به کد ۳۱۹۰ به شماره حساب ۳۱۹۰۷۰۷۹۶ به همراه داشته باشند.
۹. برآورد هزینه دکوراسیون کتبا به همراه قیمت درخواستی به دفتر مدیریت ارائه گردد تا در صورت برنده شدن از طریق هیئت مدیره پیگیری و بررسی گردد. چنانچه هزینه ی مورد بررسی با برآورد اولیه مغایرت داشته باشد قرارداد فسخ و به قیمت دوم مزایده واگذار خواهد شد.

***واجدین شرایط مزایده از روز چاپ آگهی به مدت ۳ روز مهلت دارند تا پیشنهاد خود را کتبا به دفتر مدیریت بهره برداری ارسال نمایند.**

آگهی دعوت مجمع عمومی عادی
موسسین انجمن تخصصی تولید کنندگان کاغذ دیواری

از کلیه اعضای هیئت موسس و تولید کنندگان کاغذ دیواری دعوت میشود با ارائه پروانه بهره برداری معتبر و یا پروانه تاسیس معتبر و آخرین روزنامه رسمی شرکت، در مجمع عمومی عادی که بادستور تشکیل انجمن و تصویب اساسنامه برگزار خواهد شد حضور بهم رسانند.

زمان برگزاری مجمع: روز دوشنبه ۱۴۰۱/۰۴/۱۴ ساعت: ۱۴ الی ۱۵ آدرس: میدان تجریش بین خیابان ملکی و ولیعصر ساختمان لیستر بالای فست فود دالون، طبقه اول، واحد ۱۰۲ **هیئت موسس تولید کنندگان کاغذ دیواری**

آگهی دعوت مجمع عمومی فوق العاده
موسسین انجمن تخصصی تولید کنندگان کاغذ دیواری

ازکلیه اعضای هیئت موسس و تولید کنندگان کاغذ دیواری دعوت میشود با ارائه پروانه بهره برداری معتبر وپروانه تاسیس معتبروآخرین روزنامه رسمی شرکت، در مجمع فوق العاده موسسین که بادستور جلسه ذیل برگزار خواهد شد حضور بهم رسانند.

متقاضیان عضویت و نیز در صورت تمایل به نامزدی در هیئت مدیره، میبایست حداکثر تا ۷۲ ساعت قبل از برگزاری مجمع، مدارک و کاندیداتوری خود را به آدرس ذیل و یا باشماره ۰۹۱۲۳۹۸۸۳۳۰ ارسال و رسید دریافت نمایند.

دستور جلسه :

الف- انتخاب اعضای هیئت مدیره ب- انتخاب بازرس ج- تعیین روزنامه کثیر الانتشار د- سایر موضوعات پیرامون اساسنامه

حضور در مجمع و مشارکت در اتخاذ تصمیمات ، منوط به حضور مدیرعامل یا یکی از اعضای هیئت مدیره با ارائه معرفی نامه رسمی شرکت و کارت ملی است .لکن نامزدها لازم است شخصا در مجمع حضور بهم رسانند.

زمان برگزاری مجمع: روز دوشنبه ۱۴۰۱/۰۴/۱۴ ساعت: ۱۵ الی ۱۶
آدرس : میدان تجریش بین خیابان ملکی و ولیعصر ساختمان لیستر بالای فست فود دالون، طبقه اول ، واحد ۱۰۲
هیئت موسس تولید کنندگان کاغذ دیواری

پروانه تردد سالیانه و سند رسمی (شناسنامه مالکیت) **خودروی سواری هیوندای** تیپ سانتافه مدل ۲۰۱۷ به رنگ سفید به شماره پلاک ۷۱۳۸۳ اروند به شماره شاسی KMHSU81E3HU660698 به شماره موتور G6DFGA623172 سیلندر ۶ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد

سند کمپانی خودرو پژو پارس رنگ نقره‌ای متالیک مدل ۱۳۸۴ به شماره موتور ۱۲۴۸۴۱۸۱۶۳۱ و شماره شاسی ۱۹۳۳۰۱۲۶ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.

برگ سبز **خودروپژو۲۰۶** مدل ۱۳۹۴ رنگ سفید روغنی به شماره انتظامی ایران ۱۰-۴۱۸ ل ۷۵ و شماره موتور 165A0016490 و شماره شاسی NAAP03EE1FJ208520 به نام **اسماعیل یعقوبی اشرفی** مفقود شده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.

برگ سبز **خودرورانا پلاس TU5** رنگ خاکستری متالیک مدل ۱۴۰۱ به شماره پلاک ایران ۹۱_۸۴۳ ج ۱۳ و شماره موتور 188B0005459 و شماره شاسی NAAU514E6NT342226 به نام **حسنعلی ثاقبی** مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.